

۹۶ - مقام عمل بتعالیم¹

و در کتاب اقدس است **قوله جلّ و عزّ**: اذا فُزْتُم بهذا المقام الاسنى و الافق الاعلى ينبغى لكلّ نفسٍ أن يتبع ما أمر به من لدى المقصود لانهما معا لا يقبل احد هما دون الاخر ... قل من حدودى يمرُّ عرف قميص و بها تنصب اعلام النَّصر على القنن و الأتلال .

و نیز از حضرت بهاء الله در لوح خطاب ای کریم **قوله الامنع الارفع الاسنى**: بگو ای احبای من شما اطّباى معنوی بوده و هستید باید بحول و قوه الهیه بدریاق اسم اعظم امراض باطنیه امم و رمد عیون اهل عالم را مداوا نمائید و شفا بخشید تا کل بشاطء بحر اعظم در ایام مالک قدم توجه نمایند و باید کلّ به قمیص امانت و رداء دیانت و شعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزین نمایند تا سبب علوّ امر و تربیت خلق گردد این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لأجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا آنکه کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند لعمری لو اخرج الحجاب فی هذا المقام لتطیر الارواح الی ساحة ربّک فالق الاصباح ولكن چون به حکمت امر نمودیم لذا بعضی از مقامات را مستور داشتیم تا جذب مختار زمام اختیار را اخذ نماید و کلّ به آداب ظاهره ما بین برتّه مشی نمایند و سبب هدایت ناس شوند .

و **قوله الاعزّ الاعظم الابی**: و آنچه از اعمال خواسته بودید در مثل این الواح ذکر آن جائز نه لأجل ضعف عباد ولكن اعمال و افعال حق مشهود و ظاهر چنانچه در جمیع کتب سماویّه نازل و مسطور است مثل امانت و راستی و پاکی قلب در ذکر حق و بردباری و رضای بما قضی الله و القناعة بما قدر له و الصبر فی البلیا بل الشکر فیها و التوکل علیه فی کلّ الاحوال این امور از اعظم اعمال و اسبق آن عند حق مذکور و دیگر باقی احکام فروعیه در ظلّ آنچه مذکور شد بوده و خواهد بود انشاء الله به آنجناب میرسد و بما نزل فی الالواح عامل خواهند شد ... باری روح قلب معرفة الله است و زینت او اقرار بانه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و ثوب

¹ در قرآن کریم است قوله تعالی: مثل الّذین کفروا برهمن اعمالهم کرماد اشتدّت به الریح فی یوم عاصفٍ لا یقدرون ممّا کسبوا علی سبئی ذلك هو الضلال البعید . شافعی اعمال را سه قسم گفت و ابوحنیفه نیز در وصیتش چنین گفت " و نقرّ بأنّ الاعمال ثلاثة فریضة و فضیلة و معصیة و مراد از فریضة، واجب بسند قطعی است و مراد از فضیلت همان سنن و نوافل میباشد و سنّت را نیز دو قسم گفتند قسی سنّة الهی مانند نماز جماعت و اذان که تارک مستوجب دمّ است و قسی دیگر مانند سیر النبی ص فی الحدیث: لوددتُ اصحابی تضرب رؤوسهم بالسّیاط حتّی ینفّقوها ... من لم یتفقّه منکم فهو اعرابی ... کتب رجلٌ الی الحسین بن علی یا سیدی اخیرنی بخیر الدنیا و الآخرة فکتب الیه بسم الله الرحمن الرحیم من طلب رضاء الله بسخط الناس کفاه الله امور الناس و من طلب رضا الناس بسخط الله و کله الله الی الناس . (مجمع البحرین)

آن تقوی الله و کمال آن استقامت کذلک یبین الله لمن اراده انه یحب من توجّه الیه لا اله الا هو الغفور الکریم الحمد لله رب العالمین .

و در لوحی است قوله الاعلی : بعضی از نفوس که خود را به حق نسبت میدهند و باجنحه نفس و هوی طائرنند از حق نبوده و نیستند باید آنجناب جمیع احباب را به اخلاق الهیه و اوامر ربّانیه متذکر دارند تا کلّ بما اراده الله عامل گردند و بطراز محبت و اتحاد و مودت و وداد مزین شوند قل یا قوم لا تختلفوا فی امر الله ان اتبعوا ما أمرتم فی کتاب مبین ایاکم ان یمنعکم اعمال الذین یدعون الایمان انّ الذی تجاوز عن حدودی انه لیس منی الا بان یتوب الی الله الغفور الکریم .

و از حضرت عبدالهء در مفاوضات است قوله العزیز : مثلاً وجود انسانی باید جامع کمالات باشد تا کامل گردد بصر بسیار محبوب و مقبول ولی باید مؤید بسمع باشد و سمع بسیار مقبول ولی باید مؤید بقوة ناطقه باشد و قوه ناطقه بسیار مقبول ولی باید مؤید بقوة عاقله باشد و قس علی ذلک سائر قوی و اعضاء و ارکان انسانی و چون این جمعیت قوی و حواس و اعضاء و اجزاء حاصل گردد کامل شود حال در عالم بعضی نفوس پیدا شده اند فی الحقیقه خیر عموم خواهند و به قدر قوه به معاونت مظلوم و اعانت فقراء قیام نمایند و مفتون صلح و آسایش عمومی هستند هر چند ازین جهت کامل اند لکن از عرفان الله و محبت الله محروم و ناقص ... این فضائل و خصائل به مجرد اعمال خیریه حاصل نگردد اگر مقصد مجرد حصول و صدور خیر است این چراغ نیز الآن روشن است و این محل را منور نموده هیچ شبهه نیست که این روشنائی خیر است با وجود این این سراج را ستایش نمائی این آفتاب که جمیع کائنات ارضیه را تربیت مینماید و به حرارت نشو و نما میدهد دیگر چه خیری اعظم از آن است ولکن چون این خیر صادر از نیت خیر و محبت الهیه و عرفان الهی نیست ابداً نمایش و جلوه ندارد ولی یک شخص انسان چون جامی آب به دیگری بدهد ممنون و متشکر آن گردد حال انسان بی فکر میگوید این آفتاب را که جهان روشن نموده و این فیض عظیم ازو ظاهر باید پرستش نمود و ستایش کرد چرا ممنون و متشکر آن نباشیم و انسانی را که منقبت جزئی محدود دارد بستائیم اما چون به حقیقت نگریم ملاحظه مینمائیم که این منفعت جزئی انسان منبعث از احساسات وجدان است لهذا سزاوار ستایش است ولی آفتاب این نور و حرارتش منبعث از احساس و وجدان نه لهذا لایق مدح و ثنا

نیست و سزاوار ممنونیت و شکرانیت نه و همچنین نفوسی که اعمال خیریه از آنان صادر هر چند ممدوح اند ولی این اعمال خیریه چون منبعث از عرفان حق و محبت الله نه البته ناقص است .

و در بیان مراد از آیه **إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانُ مَطْلَعِ أَمْرِهِ ... وَ الَّذِي مَنَعَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ قَوْلُهُ الْعَزِيزُ :** از این آیه مبارکه مقصد این است که اساس فوز و فلاح عرفان حق است و بعد از عرفان اعمال حسنه که ثمره ایمان است فرع است اگر عرفان حاصل نشود انسان محجوب از حق گردد با وجود احتجاب اعمال صالحه را ثمر تام مطلوب نه از این آیه مقصد این نیست که نفوس محتجبه از حق خواه نیکوکار و خواه بدکار کلّ مساوی هستند مراد این است که اساس عرفان حق است و اعمال فرع با وجود این البته در میان نیکوکار و گنه کار و بد کردار از محتجبین فرق است زیرا محتجب خوشخوی خوش رفتار سزاوار مغفرت پروردگار است و محتجب گنه کار بد خو و بد رفتار محروم از فضل و موهبت پروردگار است فرق اینجا است پس از آیه مبارکه مقصد این است که مجرد اعمال خیریه بدون عرفان الهی سبب نجات ابدی و فوز و فلاح سرمدی و دخول در ملکوت پروردگار نگردد .

و این در سؤال و جوابی با حضرت عبدالهء در سفرنامه امریکا است که در آخر مجلس یکی از منجذبان جمال مشهود از چگونگی حال نفوس سؤال نمود که دارای اعمال و اخلاق پسندیده اند ولی مؤمن نیستند فرمودند: چون این ظهور ظهور فضل است لهذا کسانی که اعمال طیبه و اخلاق حسنه دارند هر چند مؤمن نباشند از رحمت الهی بی نصیب نخواهند بود لکن از برای اعمال و فضائل انسانی درجات است یک عملی است که فائده و ثمرش راجع به عموم اهل عالم است و نتایجش غیر محدود و اثراتش باقی به بقاء عالم وجود موقّیت باین گونه عمل کمال عالم انسانی است و این کمال به تمسک به تعالیم الهیه و قوه معنویّه حاصل شود و این است که در ادیان الهیه قبول عمل انسان به عرفان مشرق امر رحمن منوط است و علم و عرفان به عمل به وصایای ملّیک متّان معلق و مربوط ، علم و عمل چون با هم باشد و اطاعت با عرفان توأم گردد نتیجه عالم وجود مشهود شود و سرّ موهبت ربّ ودود در حیّز شهود جلوه نماید .

و شخصی سؤالی در باره اشخاصی نیکوکار کرد که آیا اگر مؤمن نشوند به کلی از رحمت بی نصیب اند یا نه فرمودند: چون این ظهور ظهور فضل است لهذا اشخاص نیکوکار خوشرفتاری که مؤمن نیستند از فیض و

فضل الهی بی‌نصیب نخواهد بود یقین است شخص غیر مؤمن که دارای عمل صالح است بهتر از آن کسی است که مدعی محبت و ایمان است و اعمالش حاکی از وساوس شیطان ، ولی کمال وقتی حاصل شود که عمل و ایمان توأم باشد و شخص نیکوکردار سعی در نشر وحدت عالم انسانی و ترویج صلح و یگانگی بین امم و ملل عالم گردد البتّه این مقام اعظم است ولو شخصی خود امین باشد ولی باز محتاج قوّه قاهره و کلمه نافذه است که ترویج مراتب امانت و وفا و مقامات و کمالات اخری در طبقه فرق و احزاب نماید قوّه باید که تأثیرش خارق العاده باشد کلمه مبارکه که نفوذش شدید باشد نفوس را خلق جدید نماید تقلیب ماهیت کند و لابدّ از برای هر امری مرکزی است مرکز این قوّه قاهره مظهر کلمه الله المطاعة و امر الله الغالبه است .